

رابطه فرهنگ سیاسی با اصلاح الگوی مصرف

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۵ تأیید: ۸۸/۱۲/۱۸

محمود مهام*

چکیده

الگوی مصرف بیانگر درک انتزاعی از فرآیند انضمامی مصرف است و اصلاح الگوی مصرف، ناظر بر بحثی آسیب‌شناختی است. از آنجایی که میان الگوی مصرف و تولید سیاسی رابطه‌ای دوسویه وجود دارد، بحث از نسبت فرهنگ سیاسی با اصلاح الگوی مصرف، در واقع بیانگر پرسش اساسی در ارزیابی وضعیت داد و ستد سیاسی در ساحات نظری و عملی است. بنابر این، اصلاح الگوی مصرف سیاسی، اصلاح فرآیند تولید دانش سیاسی از یک سو و اصلاح هنجارها و ارزشهای تأثیرگذار در حوزه میکرو فیزیک قدرت از سوی دیگر است. در این مقاله، کوشش می‌شود این موارد در سه حوزه "دانش سیاسی"، "شناخت فرهنگ سیاسی" و "فرهنگ سیاسی و کنشها و رفتارهای سیاسی منتج از آن" مطرح و بررسی شوند.

واژگان کلیدی: مصرف، فرهنگ سیاسی، اصلاح الگوی مصرف، تولید دانش سیاسی، رفتارهای سیاسی.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

فرهنگ سیاسی، نشانگر درک اجتماعی از قدرت و چگونگی شناخت و تعامل با ساختار قدرت سیاسی و ارزیابی آن است. طبیعتاً به تناسب جایگاه و نقش متغیرها و مؤلفه‌های اجتماعی در فرایند تکوین ساختار قدرت سیاسی، فرهنگ سیاسی و موضوعیت جایگاه مهم‌تری می‌یابد. مصرف نیز امروزه به لحاظ مفهومی، چنان گسترده شده است که برخی حتی آنرا ملاک شناسایی هویت در نظر می‌گیرند (ارمکی، ۱۳۸۶: ۳۲) و نحوه و دایره مصرف، نشانه هویت به شمار می‌آید. مصرف، متضمن از بین رفتن نقش محوری‌ای است که پیش از این، کار تولیدی در زندگی مردم، حس هویت آنها و اینکه چه کسی هستند، داشت (باکاک، ۱۳۸۱: ۵). همچنین مصرف، سویه دیگر تولید است و همان‌گونه که تقاضا و عرضه با یکدیگر شناخته می‌شوند، مصرف و تولید نیز وابسته به یکدیگرند. از این‌رو بررسی مصرف، بدون توجه به تولید ممکن نیست و الگوی مصرف، در تناسب با الگوی تولید شکل می‌گیرد. الگوی مصرف بیانگر درک انتزاعی از فرایند انضمامی مصرف است و اصلاح الگوی مصرف، ناظر بر بحثی آسیب‌شناختی است.

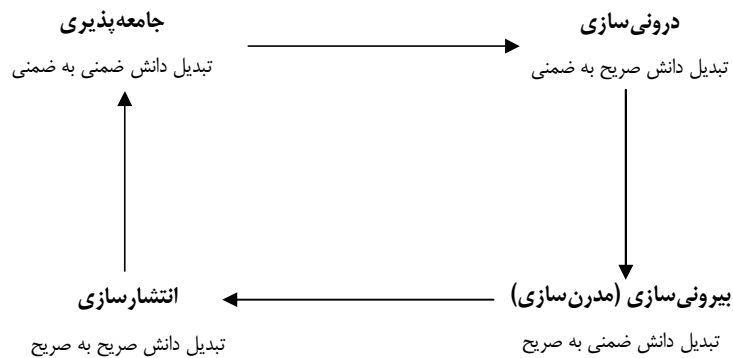
الگوی مصرف سیاسی، رابطه‌ای دوسویه با الگوی تولید سیاسی دارد. به این ترتیب، بحث از نسبت فرهنگ سیاسی با اصلاح الگوی مصرف، در واقع بیانگر پرسشی اساسی در ارزیابی وضعیت دادوستد

سیاسی در ساحات نظری و عملی است. به بیان دیگر، با تمرکز بر حوزه تعاملات سیاسی، می‌توان گفت الگوی مصرف نیز ماهیتی سیاسی می‌یابد و اصلاح الگوی مصرف سیاسی، به مثابه دغدغه‌ای در مطالعات جامعه‌شناختی سیاسی مطرح می‌گردد. در این صورت پرسش اساسی یادشده به صورت دقیق‌تر، از یک طرف حوزه اندیشه، تأملات و به طور کلی تولید دانش سیاسی را دربر می‌گیرد و از طرف دیگر، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی را شامل می‌شود؛ بنابراین، اصلاح الگوی مصرف سیاسی، اصلاح فرایند تولید دانش سیاسی، از یک سو، و اصلاح هنجارها و ارزش‌های اثرگذار در حوزه میکروفیزیک قدرت از سوی دیگر است. در این مقاله کوشش می‌شود این موارد در ذیل سه موضوع «دانش سیاسی»، «شناخت فرهنگ سیاسی» و «فرهنگ سیاسی و کنش‌ها و رفتارهای سیاسی منتج از آن» مطرح و بررسی شوند.

فرهنگ سیاسی و ضرورت اصلاح الگوی تولید دانش سیاسی

فرهنگ سیاسی به معنای برآیند پیوند میان بینش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای خاص و مشترک افراد یک مجموعه (دینی، ملی، طبقاتی، قشری، جنسی، تحصیلی، قومی، علمی، ...) درباره پدیده‌های سیاسی و روابط قدرت، نقشی تعیین‌کننده در تکوین الگو و فرایند تولید دانش دارد. این تأثیرات معطوف به تقویت و تعمیق و یا تضعیف و تحدید نحوه اندیشه‌ورزی سیاسی از نظر معرفتی و روشی و پیامدهای آن است. با عنایت به برخی جریان‌های مسلط در جهان معاصر نظیر سرعت،

خلاقیت و نوآوری، جامعه دانش‌محور، مدیریت دانایی و بنگاه‌های تولید دانش (مبینی دهکردی، ۱۳۸۷: ۹، ۱۰) و این واقعیت که سیاست‌گذاری در عرصه علم و فناوری، از رویکردی چندبعدی بهره می‌برد که در آن، افزایش کارایی و اثربخشی سامانه علم و فناوری، ارتقای سهم مؤثر دولت در توسعه این سامانه، بهینه‌سازی نقش دولت و تولید علم و فناوری همراه با معنویت و مبتنی بر اخلاق و ارزش‌ها (همان: ۱۴) به صورتی ویژه مد نظر هستند، نظام علمی در کشور، ارتباطی وثیق با نظام اجتماعی در معنای عام آن می‌یابد. بر این اساس، تولید دانش سیاسی، حاصل فرایندی اجتماعی است. طبق الگوی معروف نوناکو (Nonako) دانشمند ژاپنی، تولید و تبدیل دانش، به چهار شکل زیر صورت می‌گیرد (نوری، ۱۳۸۶: ۱۳۵):



در این فرایند، دانشگاه، کارگران دانش (knowledge workers)، نهادهای مولد اندیشه (think tank) و اجتماع علمی (scientific community) نقش‌های متفاوتی را در ساخت الگوی تولید دانش ایفا می‌نمایند. تولید دانش سیاسی در این الگوی پدید آمده، تخصص علمی و مشروعیت علمی (scientific legitimacy) را تعریف و تدقیق می‌نماید. در الگوی مورد استفاده و مقبول، تولید دانش سیاسی به صورتی خاص استانداردسازی (standardization) می‌شود و نهادهایی چون انجمن‌های علمی، قطب‌های علمی (centers of excellence) و پارک‌های علمی در راستای تحقق و توسعه پارادایم‌های مقبول، طراحی و برنامه‌ریزی و ایجاد می‌شوند. با نگاهی عملیاتی و انتظاری کاربردی، پرسش اساسی مقاله حاضر در ساحت نظری، به این صورت مطرح می‌شود که: الگوی تولید دانش سیاسی در جمهوری اسلامی، تا چه اندازه پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی کشور است؟

با عنایت به معنای فرهنگی مستتر در مصرف دانش سیاسی، از یک سو، و رابطه مصرف دانش سیاسی با تولید دانش سیاسی از سوی دیگر می‌توان گفت فرهنگ سیاسی در دو سطح ساختار و کارگزار مولد دانش سیاسی در کشور، به مثابه متغیر مستقل است که کمیت و کیفیت تولید دانش سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر، فرهنگ سیاسی غالب، عملاً پنج نوع فعالیت عمده دانش سیاسی را در هستی‌شناسی مدیریت دانش در عرصه سیاست متأثر می‌سازد: ۱. کسب دانش ۲. گزینش دانش ۳. درونی‌سازی دانش ۴. بیرونی‌سازی دانش ۵.

عمومی‌سازی دانش (سنجقی، ۱۳۸۶: ۹۳). به این ترتیب، دانش سیاسی تولید شده نمود عینی و تجلی فرهنگ سیاسی‌ای است که در آن چیهستی امر سیاسی، نحوه مشاهده سیاسی، گزینش اطلاعات سیاسی، چگونگی سامان‌دهی و پردازش اطلاعات سیاسی مشخص می‌شوند. تأمل در ادبیات سیاسی مشتمل بر نظریات سیاسی، فرهنگ سیاسی را در موارد مورد مطالعه در قلمرو سیاست نشان می‌دهد. به عنوان نمونه، چگونگی تعریف دولت و ماهیت آن، جایگاه دولت در نظم سیاسی، نسبت و رابطه دولت و جامعه با یکدیگر، اهمیت و جایگاه عدالت سیاسی و سازوکارهای تحقق آن، تعیین نقش و مصداق‌یابی ساختار و کارگزار در تعاملات سیاسی داخلی و خارجی، ماهیت اپوزیسیون و نحوه مواجهه با آن، قلمرو زیست سیاسی و هزینه‌های فعالیت در آن، جایگاه نهادهای سیاسی غیر دولتی و مواردی از این قبیل، گویای فرهنگ سیاسی رایج و مسلط بر مصرف دانش سیاسی هستند.

تأکید مقام معظم رهبری بر اصلاح الگوی مصرف در همه زمینه‌ها «به عنوان شعاری» مهم، حیاتی و اساسی که از «تولید تا مصرف و بازیافت» را شامل می‌شود، نشان‌دهنده ضرورت نگرشی فرآیندی به موضوع است. ایشان در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان، در تعریف و وصف پیشرفت و نقش الگوی تولید و مصرف دانش تصریح کردند: آنچه که پیشرفت هست، این است که ما از هر که و هر جور، همه دانش‌های مورد نیازمان را فرا بگیریم؛ این دانش را به مرحله عمل و کاربرد برسانیم، تحقیقات گوناگون انجام بدهیم، برای

این‌که دامنه علم را توسعه بدهیم، تحقیقات کاربردی و تجربی انجام بدهیم... درباره مشکلات اجتماعی‌ای که در کشور وجود دارد، تحقیق کنیم و راه ریشه‌کن کردن اینها را پیدا کنیم و به دنبال این برویم که... راه مبارزه را با مصرف‌گرایی چیست؟ اینها تحقیق می‌خواهد. در دانشگاه‌ها پروژه‌های تحقیقی بگیرید، استاد و دانشجو کار کنند، نتیجه تحقیق را به مسئولان کشور بدهید؛ به رسانه‌ها بدهید تا سرازیر شود و فرهنگ سازی شود. این می‌شود پیشرفت (عزتی، ۱۳۸۸).

این نگرش اصلاح‌الگوی مصرف در حوزه دانش سیاسی، به این صورت مطرح می‌شود که دانش سیاسی مورد استفاده در کشور تا چه اندازه اقتباسی و ترجمه‌ای، از یک سو، و تا چه اندازه تولید و طراحی شده برای حل مسائل کشور است؟ هرچند پاسخ تفصیلی به این سؤال در این مجال ممکن نیست، اما می‌توان با تحدید پرسش به یک قلمرو یا چند قلمرو خاص، پاسخی اجمالی به آن دارد. به عنوان مثال، توجه به عناوین پایان‌نامه‌ها و یا نشریات تخصصی در عرصه مطالعات سیاسی، به عنوان برش‌هایی در فرایند تولید دانش سیاسی در کشور، می‌تواند قابل مطرح کردن و شایان تأمل باشد. مروری بر تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد جهت‌گیری «تولید» در دانش سیاسی بسیار ضعیف بوده است. هرچند تحقیقات صورت‌گرفته، محدود به یک درس یا رشته یا یک قلمرو زمانی خاص بوده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را واجد اعتباری کافی برای مدعای مذکور دانست، همین قدر می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد که تولید دانش سیاسی، عملاً به‌عنوان اولویت درجه یک

مورد توجه و اهتمام نبوده است. به عنوان مثال، در تحقیقی با عنوان «آموزش درس روابط بین الملل در دانشگاه‌های ایران: آسیب‌ها و راهکارها» مشخص گردید که تدریس اصول روابط بین الملل در ایران، فایده عملی نداشته و به دانشجویان برای تحلیل مسائل بین المللی کمک چندانی نمی‌کند. همچنین شیوه تدریس این درس در ایران به گونه‌ای بوده که دانشجویان به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه‌های روابط بین الملل قابلیت عملیاتی شدن در ایران را ندارند. به عبارت دیگر، عدم ارتباط وثیق و نظام‌مند میان نظریه و موارد عینی، به این معنا که درس‌ها عمدتاً مفهومی و نظری هستند و از مثال‌های واقعی کمتر بهره می‌برند و کاربردی نیستند، یکی دیگر از یافته‌های مهم این تحقیق است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۵: ۸۷، ۸۸). در تحقیق دیگری با عنوان «ویژگی‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی در ایران: نگاهی از دریچه نشریات تخصصی این رشته»، وضعیت نشریات تخصصی علوم سیاسی در ایران را طی سه دوره (۱۳۴۹-۱۳۵۸، ۱۳۶۶-۱۳۷۵، ۱۳۷۶-۱۳۸۵) بررسی شده است که در آن، توزیع مقالات نشریات تخصصی علوم سیاسی از لحاظ موضوع، در خصوص مسائل سیاسی مربوط به ایران چشم‌گیر نیست.

جدول شماره ۱:

توزیع مقالات نشریات تخصصی علوم سیاسی از لحاظ موضوع (۱۳۴۹ - ۱۳۸۵)

جمع	۳۳	۱۰۰	۶۶	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۹۹	۱۰۰	۱۹۹	۱
سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی	غیر مربوط به	۷	۱۹.۶	۱۳	۱۹.۵	۱۵	۱۵	۳۵	۷	۵۱
	مربوط به ایران	۱	۳	۵	۷.۶	۱۰	۱۰	۱۶	۸	۲۵.۷
اقتصاد سیاسی	غیر مربوط به	۶	۱۶.۸	۴	۶.۱	۱	۱	۱۱	۵.۵	۲۱
	مربوط به ایران	۱	۲	۲	۴.۵	۶	۶	۱	۵	۱۰.۵
تاریخ سیاسی	غیر مربوط به	۱	۳	۰	۰	۱	۱	۲	۱	۱۹
	مربوط به ایران	۱	۳	۸	۱۲.۲	۸	۸	۱۷	۸.۵	۹.۵
سیاست‌گذاری عمومی و تصمیم‌گیری سیاسی	غیر مربوط به	۱	۳	۱	۱.۵	۲	۲	۴	۲	۵
	مربوط به ایران	۱	۳	۰	۰	۰	۰	۱	۰.۵	۲.۵
افکار و عقاید سیاسی	غیر مربوط به	۰	۳	۴	۶.۱	۱۲	۱۲	۱۷	۸.۵	۳۵
	مربوط به ایران	۱	۳	۷	۱۰.۵	۱۰	۱۰	۱۸	۹.۱	۱۷.۶
نظام‌های سیاسی و سیاست مقایسه‌ای	غیر مربوط به	۰	۰	۳	۴.۶	۵	۵	۶	۳	۱۴
	مربوط به ایران	۰	۰	۱	۱.۵	۵	۵	۶	۳	۷
حقوق و نهادهای سیاسی داخلی	غیر مربوط به	۰	۰	۱	۱.۵	۱	۱	۲	۱	۴
	مربوط به ایران	۰	۰	۱	۱.۵	۱	۱	۲	۱	۲
حقوق و نهادهای سیاسی بین‌المللی		۴	۱۱	۵	۷.۶	۶	۶	۱۵	۷.۵	۷.۵
روش‌شناسی و فلسفه علم سیاست		۱	۳	۲	۳	۳	۳	۶	۳	۶
کلیات		۷	۱۹.۶	۸	۱۲.۲	۱۴	۱۴	۲۹	۰.۷	۱۴.۷
موضوع	تعداد درصد تقریبی	تعداد درصد تقریبی	تعداد درصد تقریبی	تعداد درصد تقریبی	تعداد درصد تقریبی	تعداد درصد تقریبی	تعداد درصد تقریبی	جمع به تفکیک	جمع به تفکیک	جمع کل
دوره		۱۳۴۹-۵۸	۱۳۶۶-۷۵	۱۳۷۶-۸۵						

از موارد ذکر شده دیگر در نتیجه‌گیری تحقیق این است که رشته علوم سیاسی در ایران از آغاز تاکنون در مجموع شدیداً آموزش محور بوده است

و فعالیت‌های پژوهشی چندان اهمیت و جایگاهی در این رشته نداشته است. نه فقط اهمیت و جایگاه، بلکه ظرفیت و کیفیت فعالیت‌های پژوهشی در رشته علوم سیاسی در ایران، در سطح پایینی قرار داشته است. البته در سال‌های اخیر، به موازات رشد کمی نسبتاً سریع گروه‌های آموزشی، موسسات پژوهشی و دانش‌آموختگان این رشته، فعالیت‌های پژوهشی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده است، اما علوم سیاسی در ایران، اصولاً خصلتی انتزاعی و نظری دارد و با امور انضمامی و کاربردی ارتباط چندان ندارد. در واقع، گرایش به مطرح کردن مباحث و مسائل سیاسی ایران در قالب مباحث کلی و عام نظیر افکار سیاسی یا تاریخ سیاسی در دوره‌های دوم و سوم مورد بررسی، بر همین اساس قابل فهم و توجیه است (دلآوری، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۰۵).

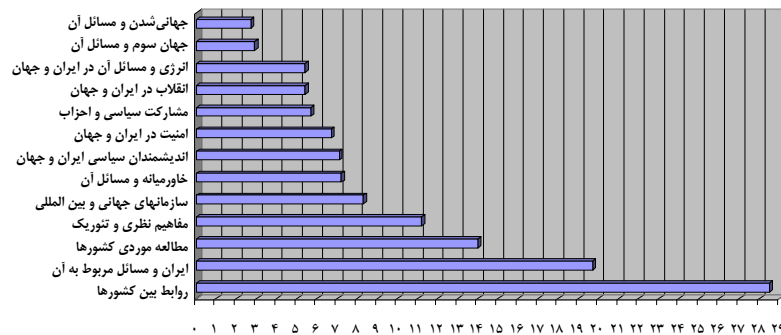
آخرین نمونه‌ای که به آن اشاره می‌کنیم، نتیجه بررسی توصیفی عناوین پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای (دانشکده علوم سیاسی) دانشگاه آزاد اسلامی به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز دانشگاهی غیر دولتی در بازه زمانی هفده‌ساله (۱۳۸۴-۱۳۶۸) است. در این تحقیق مشخص شد موضوعات ذیل «ایران و مسائل مربوط به آن»، با ۱۹/۷ درصد در رتبه دوم و «انقلاب در ایران و جهان» با ۵/۴ درصد در رتبه دهم جای گرفته‌اند.

جدول شماره ۲: فراوانی موضوعات مورد بررسی در پایان‌نامه‌ها به طور کلی

ردیف	موضوع مورد بررسی	فراوانی	درصد
۱	روابط بین کشورها	۲۸۴	۲۸,۵
۲	ایران و مسائل مربوط به آن	۱۹۶	۱۹,۷
۳	مطالعه موردی کشورها	۱۳۹	۱۴
۴	مفاهیم نظری و تئوریک	۱۱۱	۱۱,۲
۵	سازمانهای بین المللی و منطقه‌ای	۸۳	۸,۳
۶	خاورمیانه و مسائل آن	۷۲	۷,۲
۷	اندیشمندان سیاسی ایران و جهان	۷۱	۷,۱
۸	امنیت در ایران و جهان	۶۷	۶,۷
۹	مشارکت سیاسی و احزاب	۵۷	۵,۷
۱۰	انقلاب در ایران و جهان	۵۴	۵,۴
۱۱	انرژی و مسائل آن در ایران و جهان	۵۴	۵,۴
۱۲	جهان سوم و مسائل آن	۲۹	۲,۹
۱۳	جهانی‌شدن و مسائل آن	۲۷	۲,۷
	جمع	۱۲۴۴	۱۰۰٪

(*) گفتنی است چون یک موضوع می‌توانسته در بیشتر از یک طبقه قرار گیرد، درصدها بیشتر از ۱۰۰ به دست آمده است)

نمودار شماره ۱: درصد فراوانی موضوعات مورد بررسی در پایان‌نامه‌ها بطورکلی



جدول شماره ۳ :

فراوانی موضوعات بررسی شده در پایان نامه‌ها به‌طور کلی و به تفکیک رشته دانشجویان

ردیف	طبقات	رشته‌ها						کل
		مطالعات منطقه‌ای		روابط بین‌الملل		علوم سیاسی		
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۱	روابط بین کشورها	۴۸	۱۶۱	۷۵	۲۸۴	۲۸,۵	۱۰۰	
۲	ایران و مسائل مربوط به آن	۱۲	۴۸	۱۳۶	۱۹۶	۱۹,۷	۱۰۰	
۳	مطالعه موردی کشورها	۳۷	۵۴	۴۸	۱۳۹	۱۴	۱۰۰	
۴	مفاهیم نظری و تئوریک	۲	۳۴	۷۵	۱۱۱	۱۱,۲	۱۰۰	
۵	سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای	۷	۴۶	۳۰	۸۳	۸,۳	۱۰۰	
۶	خاورمیانه و مسائل آن	۲۸	۳۰	۱۴	۷۲	۷,۲	۱۰۰	
۷	اندیشمندان سیاسی ایران و جهان	۰	۴	۶۷	۷۱	۷,۱	۱۰۰	
۸	امنیت در ایران و جهان	۱۳	۴۱	۱۳	۶۷	۶,۷	۱۰۰	
۹	مشارکت سیاسی و احزاب	۳	۴	۵۰	۵۷	۵,۷	۱۰۰	
۱۰	انقلاب در ایران و جهان	۰	۸	۴۶	۵۴	۵,۴	۱۰۰	
۱۱	اثرزوی و مسائل آن در ایران و جهان	۱۲	۲۸	۱۴	۵۴	۵,۴	۱۰۰	
۱۲	جهان سوم و مسائل آن	۱	۱۵	۱۳	۲۹	۲,۹	۱۰۰	
۱۳	جهانی‌شدن و مسائل آن	۲	۱۸	۷	۲۷	۲,۷	۱۰۰	
	جمع	۱۶۵	۴۹۱	۵۸۱	۱۳۴۴	۱۲۵	۱۰۰	

در جدول شماره ۳، فراوانی موضوعات بررسی شده در پایان نامه‌ها به‌طور کلی و به تفکیک رشته دانشجویان نمایش داده شده است. این جدول نشان می‌دهد که

دانشجویان رشته مطالعات منطقه‌ای (۴۸ پایان‌نامه از ۱۶۵ پایان‌نامه) و روابط بین‌الملل (۱۶۱ پایان‌نامه از ۴۹۱ پایان‌نامه) بیشتر علاقه‌مند به بررسی موضوع «روابط بین کشورها» بوده‌اند. اما دانشجویان رشته علوم سیاسی بیشتر به بررسی موضوع «ایران و مسائل مربوط به آن» (۱۳۶ پایان‌نامه از ۵۸۸ پایان‌نامه) پرداخته‌اند. جدول شماره ۳ همچنین نشان می‌دهد که دانشجویان رشته مطالعات منطقه‌ای موضوعات «اندیشمندان سیاسی ایران و جهان» و «انقلاب در ایران و جهان» را بررسی قرار نکرده‌اند.

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد موضوع «جنبش‌های مردمی در ایران» با فراوانی ۳۸/۹ درصد بیشترین مقوله بررسی شده توسط دانشجویان بوده است. جدول شماره ۴:

فراوانی خرده‌طبقات مربوط به انقلاب در ایران و جهان

ردیف	خرده‌طبقات	فراوانی	درصد ستونی
۱	جنبش‌های مردمی در ایران	۲۱	۳۸,۹
۲	عوامل داخلی تأثیرگذار بر پیروزی انقلاب اسلامی	۱۳	۲۴,۱
۳	انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل	۵	۹,۳
۴	چالش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی	۵	۹,۳
۵	تأثیر انقلاب بر مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور	۳	۵,۶
۶	بررسی پدیده انقلاب	۲	۳,۷
۷	انقلاب در سایر کشورها (چین، فرانسه، انگلستان)	۲	۳,۷
۸	عوامل خارجی تأثیرگذار بر پیروزی انقلاب اسلامی	۲	۳,۷
۹	صدور انقلاب اسلامی	۱	۱,۹
	جمع	۵۴	۱۰۰

جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که «صدور انقلاب اسلامی» تنها توسط یک دانشجوی رشته علوم سیاسی (از میان ۵۴ دانشجو) بررسی شده است و در مجموع دانشجویان

رشته مطالعات منطقه‌ای موضوع «انقلاب در ایران و جهان» را به‌عنوان پایان‌نامه انتخاب نکرده‌اند. دانشجویان علوم سیاسی (۸۵/۱٪) بیشتر از دانشجویان روابط بین‌الملل (۱۴/۸٪) این موضوع را بررسی کرده‌اند.
جدول شماره ۵:

فراوانی خرده‌طبقات مربوط به انقلاب در ایران و جهان به تفکیک رشته دانشجویان

ردیف	طبقات	رشته‌ها						کل
		مطالعات منطقه‌ای		روابط بین‌الملل		علوم سیاسی		
		فراوانی	درصد سطری	فراوانی	درصد سطری	فراوانی	درصد سطری	
۱	جنبش‌های مردمی در ایران	۰	۰	۲	۱۹	۲۱	۳۸,۹	
			۰,۰		۹,۵	۹۰,۵	۱۰۰	
۲	عوامل داخلی تأثیرگذار بر پیروزی انقلاب	۰	۰	۲	۱۵,۴	۱۳	۲۴,۱	
			۰,۰		۱۵,۴	۸۴,۶	۱۰۰	
۳	انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل	۰	۰	۰	۰,۰	۵	۹,۳	
			۰,۰		۰,۰	۱۰۰	۱۰۰	
۴	چالش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی	۰	۰	۰	۰,۰	۵	۹,۳	
			۰,۰		۰,۰	۱۰۰	۱۰۰	
۵	تأثیر انقلاب بر مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور	۰	۰	۱	۳۳,۳	۳	۵۶	
			۰,۰		۳۳,۳	۶۶,۷	۱۰۰	
۶	بررسی پدیده انقلاب	۰	۰	۰	۰,۰	۲	۳,۷	
			۰,۰		۰,۰	۱۰۰	۱۰۰	
۷	انقلاب در سایر کشورها (چین، فرانسه، انگلستان)	۰	۰	۱	۵۰,۰	۲	۳,۷	
			۰,۰		۵۰,۰	۵۰,۰	۱۰۰	
۸	عوامل خارجی تأثیرگذار بر پیروزی انقلاب اسلامی	۰	۰	۲	۱۰۰	۲	۳,۷	
			۰,۰		۱۰۰	۰,۰	۱۰۰	
۹	صدور انقلاب اسلامی	۰	۰	۰	۰,۰	۱	۱,۹	
			۰,۰		۰,۰	۱۰۰	۱۰۰	
	جمع	۰	۰	۸	۱۴,۸	۴۶	۱۰۰	
			۰,۰		۱۴,۸	۸۵,۱	۱۰۰	

در مجموع مشخص می‌گردد که انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی درباره آن، کانون توجه و اهتمام جدی نبوده است. به این ترتیب، اگر باین نظر موافق باشیم که «انقلاب اسلامی ایران به عنوان اصلی‌ترین و کلان‌ترین موضوع علوم سیاسی در ایران است» (حشمت‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۸) می‌توانیم بگوییم که اصلاح‌الگوی مصرف‌محور حوزه دانش سیاسی، می‌بایستی معطوف به فرهنگ‌سازی و تقید به مسئله‌محوری در تعیین فعالیت‌های پژوهشی گردد. زمانی نیاز مسئله‌محوری مرتفع می‌گردد که فرهنگ سیاسی بر مدار میراث غنی اسلامی-ایرانی از یک سو و پالایش انبوه تجارب موجود از سوی دیگر، به صورت مسلط، بستر و فضای تولید و مصرف دانش سیاسی را فرا گیرد.

فرهنگ سیاسی و ضرورت اصلاح‌الگوی شناخت‌کنش و رفتار سیاسی از اقتضائات درک‌فرایندی دانش سیاسی که تولید و مصرف را توأمان در نظر می‌گیرد، توجه به محیط فرهنگی و اجتماعی است. از این منظر، «مفاهیم در موقعیت‌های تاریخی و به دست افرادی خاص پرورش می‌یابند که از نظر اجتماعی در محیط‌ها و پیکره‌های نهادینی از قدرت و علائق و منافع متضاد قرار گرفته‌اند. ابداع مفاهیم و نظریه‌ها، عملی است که مانند هر عمل دیگر، روش‌های خاص خود را دارد؛ اما اینکه این روش‌ها برای توضیح آنچه در نتیجه کاربرد آنها حاصل می‌شود، تا چه اندازه سودمند واقع می‌شود، امری مناقشه‌پذیر است. برای تبیین نتیجه کاربست این مفاهیم و نظریه‌ها، استدلال نظری کافی نیست (پارکر، ۱۳۸۶: ۱۶ و ۱۵). بنابراین، افزون بر حوزه دانش سیاسی، نیازمند توجه به ساحت عمل نیز هستیم بستر و فضای سیاسی‌ای که زمینه ایجاد و تولید دانش سیاسی با ویژگی‌هایی خاص را فراهم آورد.

وجه مادی و عینی فرهنگ سیاسی، به صورت رفتار متجلی می‌شود؛ رفتارهایی که ارتباطات سیاسی را شکل می‌دهند و نظام معانی را منتقل و بر آن حاکم می‌سازند. از آنجا که هر مصرفی در واقع، مفهومی از مبادله پیام دارد و ترجیحات مصرفی، محتوای معنایی دارند (فراستخواه، ۱۳۸۶: ۳۴). به بیان دیگر، می‌توان مصرف را به مثابه نشانه در نظر گرفت و مصرف سیاسی را به عنوان نشانه سیاسی مورد توجه قرار داد. از آنجاکه «نشانه در ذات خود ماهیت ارتباطی دارد و چیزی است که برای اشخاص در مناسبت‌های ویژه و با عنوان‌های خاص نشانگر چیز دیگری است (نرسیسیانس، ۱۳۸۷: ۲۰) بنابراین مصرف سیاسی، گویای نظام معنایی مسلط بر عرصه سیاست و تحولات آن است. از این‌رو، ویژگی‌های رفتارهای سیاسی را باید به مثابه نمودی از الگوی مصرف سیاسی در نظر گرفت. بنابراین، پرسش اساسی مقاله حاضر در ساحت عملی، به این صورت قابل مطرح کردن است که: رفتارهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی، مبتنی چه الگویی از مصرف سیاسی هستند و چه نسبتی با فرهنگ سیاسی و تحولات آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارند؟

اصلاح الگوی مصرف سیاسی در حوزه رفتارهای سیاسی، با پاسخ‌گویی به این پرسش، معنادار و قابل بررسی می‌گردد.

انقلاب اسلامی، با دگرگونی ساختاری که در قلمرو نظام اجتماعی و از جمله نظام سیاسی پدید آورد، فرهنگ سیاسی متفاوتی را زمینه‌سازی کرد که بر اساس آن، بازیگران و متغیرهای جدیدی در ارتباطات سیاسی نقش‌آفرین شدند. به این ترتیب، تحولات فرهنگ سیاسی از حالت عمودی - آمرانه سوی افقی - مشارکتی متعهد به نظام سیاسی و حامی آن سوق یافت.

جدول شماره ۶:

گونه‌شناسی انواع سیاست‌های دگرگونی ساختاری (افشار کهن، ۱۳۸۴: ۲۱۴)

نوع رابطه کارگزار دگرگونی ساختاری با جامعه مدنی		منشأ تمایل نسبتبه دگرگونی ساختاری
عمودی - آمرانه	افقی - مشارکت جویانه	مدنی
حالت (۱) دگرگونی قدرت محور	حالت (۳): دگرگونی جامعه‌محور	بیرونی
حالت (۳): دگرگونی برون‌زا و اقتدارگرایانه	حالت (۴): دگرگونی برون‌زا و مسالمت‌جویانه	

در فرهنگ سیاسی انقلاب اسلامی، با تأکید بر نقش دین و مردم به عنوان دو رکن تغییرناپذیر در ساختار قدرت سیاسی و قانون اساسی (بنابر اصل ۱۷۷ قانون اساسی)، عملاً الگوی جدیدی برای رفتار سیاسی و مشارکت سیاسی تعریف و تعیین شد. در واقع، انقلاب اسلامی تولید سیاسی را متأثر از دو عامل پیش‌گفته ساخت و قدرت به مثابه محصولی در فرایند تولید سیاسی، صبغه‌ای خاص داد. «جمهوری اسلامی»، پاسخ‌گویی به هویت‌یابی، تامین استقلال و جهت‌گیری تغییرات را از طریق سازوکاری پیوندی میان جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی، جلوه‌ای نهادی و قانونی بخشید. مدیریت و کنترل تحولات سیاسی که مستقیماً ایجاد و توزیع قدرت را در جامعه دربر می‌گیرد، تجربه‌ای سی‌ساله در پی آورده است. این تجربه‌ها تلاشی قابل توجه برای عبور و گذار از فرهنگ سیاسی طاغوتی به فرهنگ سیاسی مطلوب (اسلامی) است. تأکید مقام معظم رهبری در اجتماع زائران حرم رضوی و مردم مشهد بر لزوم اصلاح الگوی مصرف و اینکه، این حرکت، گامی اساسی در پیشرفت و عدالت است

(۱، ۱، ۱۳۸۸) گویای عمق تأثیرگذاری موفقیت در این چالش فرهنگی - سیاسی است. انقلاب اسلامی با به چالش کشیدن نخبه گرایی مطلق گرا در حوزه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی، عملاً فرهنگ و رفتار سیاسی تازه‌ای را حمایت و ترویج کرد. بنابراین می‌توان گفت بحث الگوی مصرف سیاسی، اساساً بحثی فرهنگی است که ذیل مقولات نرم جای می‌گیرد. فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و حساسیت رهبری آن، امام علیه السلام به مقوله «فرهنگ» در مدیریت و اداره کشور، عملاً انتظار تغییر در رفتارهای سیاسی را در حوزه نیازهای فرهنگی انقلاب اسلامی جای می‌دهد. تأکید امام خمینی علیه السلام بر اینکه: قضیه تربیت یک ملت، به این است که فرهنگ آن ملت فرهنگ صحیح باشد، شما کوشش کنید فرهنگ را، فرهنگ مستقل اسلامی درست کنید. (صحیفه نور، جلد ۵: ۷۸) و تصریح ایشان از همان ابتدای پیروزی مبنی بر این که فرهنگ، اساس استقلال و ملیت یک ملت است (۱، ۲۹، ۱۳۵۸) نمایان‌گر این واقعیت است که حدوث انقلاب اسلامی، آغاز جنگی فرهنگی بود که تبلور آن در سیاست داخلی، تغییر الگوی رفتار سیاسی و سامان سیاسی است. این فرایند چالشی، دشوار و زمان‌بر، همچنان ادامه دارد.

برای توضیح الگوی رفتار سیاسی و موارد نیازمند اصلاح در آن، باید توجه نمایم که سابقه طولانی تسلط فرهنگ سیاسی استبدادی، اصلی‌ترین گزینه‌های رفتار سیاسی ایرانیان را اعتراض و خروج در عرصه سیاست قرار داده بود و حتی‌وفاداری نیز گونه‌ای تابعیت منفعلانه بود که بر اثر ترس و زور، به صورتی ناپایدار و متزلزل پدید می‌آمد. درواقع، این زمینه مصرف، در حوزه رفتار سیاسی، اکثر فعالیت‌های سیاسی را حول فرهنگ سیاسی تخصصی نسبت به

دولت سوق داده بود. اما پیروزی انقلاب اسلامی به مثابه تلاشی برای اصلاح الگوی مصرف سیاسی، فرهنگ سیاسی متفاوتی به ارمغان آورد که در آن، الگوی مصرف سیاسی با استقرار بر محورهای ایجابی، موفق به تأسیس نظام جمهوری اسلامی گردید. تعهد سیاسی به مثابه نیازی فوری و حیاتی، با تلاش برای عبور از وفاداری به صورت تابعیت منفعلانه مبتنی بر ترس و زور به وفاداری در قالب تابعیت فعالانه مبتنی بر آگاهی و اعتماد، همواره مطرح بوده است. گذار از «سلطه» به «هژمونی»، با کاهش هزینه‌های سیاسی و افزایش مشروعیت سیاسی، زمینه‌های تحقق عدالت سیاسی و مشارکت سیاسی ایجابی را پدید می‌آورد.

با عنایت به کارکردهای فرهنگ سیاسی برای نظام که حفظ، بسط و انتقال مشروعیت آنرا به همراه می‌آورد، برای نخبگان که تعامل مؤثر با قدرت و نظام سیاسی را موجب می‌گردد، برای خانواده‌ها که تربیت سیاسی را معین و امکان‌پذیر می‌سازد، و سرانجام برای جامعه که ابزارهای متنوعی را برای تعامل و ارتباط با قدرت و نظام سیاسی در اختیار می‌گذارد، می‌توان گفت اصلاح الگوی مصرف سیاسی ناظر بر بقای (تولید و بازتولید) نظام سیاسی، پویایی نخبگان و نظام سیاسی، ایجاد و بسط مهارت‌های سیاسی و ارتباطات سیاسی مؤثر است. به این ترتیب از منظر کارکردگرایی، اصلاح الگوی مصرف سیاسی، تلاشی برای تطبیق‌پذیری با اوضاع متحول سیاسی است؛ امری که در دیدگاه ساختارگرایی می‌تواند به صورت مهندسی فرهنگی در قلمرو سیاست جلوه‌گر شود و در جستجوی فرهنگ سیاسی هژمونیک‌گرا (اجماعی - اقناعی) به جای سلطه‌گرایی (اجباری - آمرانه) باشد. نکته مهم، تأکید فرهنگ سیاسی انقلاب اسلامی بر جایگاه کارگزار در مقابل ساختار طاغوتی و استبدادی رفتار سیاسی،

از یک سو، و قوه ساختارسازی آن از سوی دیگر است. چالش جدی در این مسیر، گرایش به تقدم بخشی سیاست بر فرهنگ، استفاده تکنوکراتیک مآبانه از فرهنگ، و عبور از قانون اساسی با عنوان دموکراسی خواهی است.

جامعه ما همچون بسیاری از جوامع کهن فرهنگ، جامعه‌ای تولیدکننده بوده است. این جوامع، دارای ارزش‌ها و هنجارهایی کارآمد در فرهنگ تولیدی خود بوده‌اند که در «گسل فرهنگی» و گرایش افراطی به فرهنگ مصرفی - به ویژه در کشورهای صاحب منابع زیرزمینی - در سایه دکلهای نفت و اقتصاد بادآورده، آن فرهنگ و عناصر مثبت و واجب را از کف داده و به فراموشی سپرده‌اند (فرهادی، ۱۳۸۸: ۹۳ و ۹۳). دکتر فرهادی راه برون‌رفت از این چالش را توجه به «سنت» می‌داند. از نظر ایشان سنت، برخلاف تصور، عقیم و نازا نیست. سنت‌های فلسفی، هنری و سنت‌های مذهبی می‌توانند در وضعیت‌هایی به نوزایی و نواندیشی و حتی انقلاب بینجامند. سنت، به معنای تجربیات بشری، حامل نطفه‌زایش و افزایش خلاقانه است. «سنت مرده» که در بیان بسیاری، به درستی گذشته‌گرایی تعصب‌آمیز معنا می‌شود، در محیط بالنده و در اندیشه‌های خلاق، همچون کشف و دستیابی به گنجینه آب و انرژی، می‌تواند به نتایج شگفت‌آور مبدل شود. سنت بدین معنا، جواز عبور آگاهانه به آستانه آینده و مسائل پیش‌آینده است (همان). این در حالی است که به نظر برخی، امر بازسازی فرهنگی نوعی کلی‌گرایی و سرگرم کردن خود به امکان وقوع امر غیر قابل تصور است. (میرسپاسی، ۱۳۸۸: ۲۲) امام خمینی علیه السلام در نقد و رد این گونه نظرات بود که اصلاح‌الگوی مصرف‌سیاسی را این‌گونه مطرح می‌کرد که: ما تا خودمان را پیدا نکنیم، تا شرق خودش را پیدا نکند، تا آن گمشده پیدا نشود،

نمی‌توانیم سرپای خودمان بایستیم (صحیفه نور، ۱۰، ۷۵). با زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد (همان، ۱۹، ۱۱). بازسازی و سازندگی، جز از طریق تعاون و هم‌فکری میسر نیست و این کشور متعلق به اسلام و به همه ملتایران است.

متأسفانه اکثر منابع و مطالعات مربوط به فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی در ایران، به علت استفاده از چارچوب‌های نظری غیر بومی که مبانی معرفتی و هستی‌شناختی متفاوتی با بن‌مایه‌ها و با رفتار جامعه ایرانی - اسلامی دارند، تصویر مغشوشی از فرهنگ سیاسی در ایران و لذا رفتار سیاسی منتج از آن ترسیم می‌نمایند، به‌گونه‌ای که تلاش برای تحلیل ضعف‌های فرهنگی، عملاً به تحقیر فرهنگی و القای خودباختگی فرهنگی در عرصه سیاسی می‌انجامد. تحلیل‌های افرادی مانند آردی، گاستیل، ماروین زونیس، گراهام فولر، جک میکوس، دانیل لرنر، فریدون آدمیت، حسین بشیریه، علی میرسپاسی، حسن قاضی‌مرادی، عباس مصلی‌نژاد، سعید امیرارجمند در همین راستا قابل ارزیابی هستند. استفاده از چارچوب نظری معروف آلموند (G. Almond) و وربا (S. Verba) و لوسین پای (L. Pay) که فرهنگ سیاسی را به سه نوع محدود و تبعی و مشارکتی تقسیم بندی کرده است، از یک سو، و نگاه خطی به تاریخ و تعیین جایگاه عقب‌مانده و سلطه‌پذیر از جامعه ایرانی به مثابه جامعه‌ای در حال گذار، از سویی دیگر عملاً شناخت فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی را در چارچوب تحمیلی نظریاتی قرار می‌دهد که توانمندی‌های آن ناشناخته می‌ماند و رفتارهای سیاسی معنای

خود را از دست می‌دهند. از این منظر، بسیج توده‌ای، مشارکت توده‌ای و رفتار پوپولیستی، از پرکاربردترین مفاهیم در توضیح رفتارهای سیاسی هستند. در واقع، گسل فرهنگی یادشده، بسترساز فرهنگ سیاسی در سطح جمعی از نخبگان گردیده که قابلیت تبیین رفتارهای سیاسی را ندارد. به بیان دیگر، بحران هویت ناشی از گسل فرهنگی، با تأثیر منفی بر تولید دانش سیاسی، اندیشه‌ورزی و رفتار سیاسی برخی گروه‌های مرجع را احاطه نموده است. به‌عنوان نمونه در یکی از تحلیل‌های مرجع در این زمینه، ویژگی‌های رفتار سیاسی در سه سطح دسته‌بندی شده است: ۱. سطح فرد؛ ۲. سطح ماهیت روابط میان شهروندان؛ ۳. سطح ساختارها.

سطح فرد

منفی بافی؛

غرور کاذب؛

کم فکر کردن؛

ضعف در هنر گوش‌دادن؛

کم‌حوصلگی در تحلیل و شناخت؛

احساسی و هیجانی بودن فرد؛

تفاوت قابل توجه میان ظاهر و باطن؛

فرصت‌های بسیار محدود برای رشد فرد؛

سطح ماهیت روابط میان شهروندان

بی‌اعتمادی؛

ضعف در فراگیر شدن شایسته‌سالاری؛

احترام قائل نبودن واقعی برای دیگران؛

نگاه ابزاری به دیگران؛

ضعف در پیگیری اهداف جمعی؛

آشنا نبودن با قواعد رقابت؛

نپذیرفتن تفاوت‌های یکدیگر؛

ظرفیت محدود در فهم منافع و خواسته‌های دیگران؛

اولویت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی؛

تمایل به آزار، تحقیر و تخریب دیگران؛

سطح ساختارها

فرهنگ عمومی غیر عقلانی؛

دولتی بودن نظام اقتصادی؛

بی‌ثباتی نظام اجتماعی (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۱۶۵ و ۱۶۶)؛

روشنفکران اهل فضل انقلاب اسلامی، برای بازسازی مفهوم بسیج در انقلاب اسلامی، بر روی دومی بسیار تأکید کرده و بر اولی به‌کلی پلک نهاده‌اند. وحدت بی‌سابقه در «قیام» که مبتنی بر بازاندیشی‌هایی عمومی بر تجربیات واقعی به ویژه در تاریخ معاصر بود و خلاصه موضوع شعور و گزینش واقع شده بود، به جای آن‌که ستایش شده، حیرت

برانگیزد، مثالی ساده برای جامعه توده‌ای و مردم بسیج شده فرض گردید: یک اشتباه اخلاقی و (نه پژوهشی) و بنابراین قابل سرزنش. تصور جامعه توده‌ای و بسیج آن در ایران انقلاب اسلامی از جنبه دیگری نیز قابل مجامله است. آرنت می‌گوید: آنچه تصور جامعه توده‌ای را دشوار می‌سازد، رقم مردم درگیر در روند توده‌ای شدن نیست، یا دست‌کم اولویت با آن نیست، بلکه این حقیقت است که جهان میان آنان، قدرتی که آنان را به هم پیوند می‌دهد، از کف می‌دهد؛ قدرتی که آنان را به هم می‌پیوندد و از هم جدا می‌کند. در این معنای اخیر، جامعه ایرانی هیچگاه توده‌ای نبوده است. احراز تصویری از فرهنگ ایرانی در جامعیت خود همواره ممکن بوده است. در ایران، احساس مدرن‌ذره‌گی هیچ‌گاه پدید نیامد. وحدت گاه ناهشیار اقوام ایرانی، هیچ‌گاه دچار بحران و گسست نگردید. طنز تاریخ ایران در آن است که ایرانیان همواره با هم بوده‌اند و از سوی دیگر تفرد - گاه دولت‌گريزانه - خود را نیز همیشه به همراه داشته‌اند. امام علیه السلام رهبری خود را بر روی بستری از تفرد و وحدت به پیش می‌برد. تصور بسیج توده‌ای در اوضاع قبل از وقوع انقلاب اسلامی، قبل از آنکه تصویری واقع‌گرایانه و متأثر از بستر عینی باشد، انفعالی متدولوژیک است و از گرایش آکادمیک نهادینی در بررسی جنبش‌های اجتماعی ناشی می‌شود. قدرت در جامعه ایرانی، از دو مؤلفه ناشی می‌شود: تفرد مشهور فرد ایرانی که هر بار اراده می‌کرد، با مهارت دولت‌گریزی می‌نمود (آناشیسیم)، و تا مدت‌ها مورخین سطحی‌نگر آن را مصداق نبود اندیشه دولت ایرانی یا عدم وحدت

فرهنگی ایرانیان می‌انگاشتند. این تفرد، گونه‌ای آزادی منفی به معنای رهایی از قیود ظالمانه و مزاحم دولتی را در خود نهفته داشت. مولفه دیگر، وحدت دیرمان اقوام ایرانی است. به این مفهوم، به رغم همه اهمیت خود، تاکنون بی‌اعتنایی و حتی بی‌احترامی فراوان شده است (طاهایی، ۱۳۸۱: ۲۸۴-۲۷۵).

بنابراین می‌توان گفت که اساساً در شناخت فرهنگ سیاسی و کنش‌ها و رفتارهای منتج از آن، کنش‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه با تقلیل‌گرایی، رفتارها به‌عنوان وجوه ساده‌شده و خروجی فرهنگ سیاسی کانون توجه قرار می‌گیرند. جالب آنکه برخی تحلیل‌گران غربی که خود را وادار و متعهد به تحلیل ریشه‌ای و نظام‌مند نموده‌اند، تفاوت‌های هستی‌شناختی شناسایی کرده و علی‌رغم محاط بودن در اندیشه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، در فهم کنش‌ها و رفتارهای سیاسی ایرانیان، نکاتی را مغفول گذاشته‌اند. ویلیام بی‌من با تاکید بر درک فرهنگ به منزله «نظامی از نمادها» و «نظامی از معانی» به یکی از تحقیقات زونیس اشاره می‌کند که در آن ناامنی و بی‌اعتمادی مبنای تحلیل قرار گرفته است. وی اشتباه زونیس در فهم و تحلیل را این چنین توضیح می‌دهد: ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که هضم آن برای امریکاییان دشوار است... در ایالات متحده که ارتباط افراد در بیشتر تعاملات روزمره روشن و بی‌ابهام است فکر این که ممکن است نظامی برای ارتباط وجود داشته‌باشد که عکس آن عمل کند، یعنی معطوف به تعبیرهای چندگانه و ارتباط غیر صریح، هم در محتوا و هم در منظور (گوینده) باشد، ممکن است عجیب به نظر آید (بی‌من، ۱۳۸۱: ۶۲، ۶۳). روشن است مفاهیمی چون امنیت و اعتماد و مصادیق آنها در فرهنگ سیاسی در

ایران متمایز از تجربیات پیش گفته می‌گردد و اصرار بر تحمیل آن نظریات بر آنچه در ایران می‌گذرد، کاهش کاربرد آنها برای تحلیل و افزایش هزینه‌های فعالیت‌های سیاسی را موجب خواهد شد. اشتباهات مکرر در ارزیابی‌ها افزون بر هرز دادن انرژی و پتانسیل حاصل از انقلاب اسلامی و مجاهدت‌های فراوان جهادگران طی سی سال گذشته، نوعی عقب‌ماندگی سیاسی را موجب می‌شود که بخشی از جامعه سیاسی را آسیب‌پذیر می‌سازد و همین آسیب‌پذیری، طمع بیگانگان را برخواهد انگیخت.

فرهنگ سیاسی و ضرورت اصلاح الگوی کنش‌ها و رفتارهای سیاسی

در سال‌های اخیر با افزایش تب مشارکت سیاسی، روشنفکران با توسل به نظریهٔ تکرو بودن ایرانیان و تعمیم آن به ساخت و زمینه‌های سیاسی، پنداشته‌اند برای پیشرفت و توسعه امور سیاسی کشور باید به خلق فرهنگ مشارکت سیاسی پردازند؛ غافل از اینکه فرهنگ مشارکتی ما به صورت تاریخی، حتی در زمینهٔ سیاسی نیز در این مرزوبوم، پرتوان و آماده است. آنچه باید روشنفکران اهل سیاست ما در این زمینه صورت دهند، شناخت این ظرفیت و هدایت آن به سمت قالب‌های امروزی است. اگر از دست و زبان آنان چنین کاری، که به مراتب از فرهنگ‌سازی آسان‌تر است، برنیاید، آن یکی به این زودی بر نخواهد آمد.

واقعیت این است که تاریخ پرتلاطم ایران و گسل‌هایی که این تلاطم در پی داشته است، آرامش و تداوم لازم را برای نهادی شدن شکل‌های تازهٔ مشارکت سیاسی پدید نیاورده است. جامعه‌شناسان ما نیز کوششی در جهت شناخت قالب‌ها و شیوه‌های سنتی مشارکت سیاسی

در جامعه‌ای با نهادهای قدرت استبدادی به عمل نیاورده‌اند. پتانسیل فراوان مشارکت سیاسی مردم ما به‌طور مداوم، بر اثر شرکت در مبارزات منفی و مثبت قیام‌ها و شورش‌ها و انقلاب‌ها برای سرنگونی حکام ستمگر، از یک سو، و دفاع در برابر حملات بیگانگان از سوی دیگر، تخلیه می‌شده و توان بهره‌گیری از این مبارزات و انرژی لازم را برای پی‌ریزی نظام حکومتی متفاوت از کف داده است (فرهادی، ۱۳۸۷: ۶۴ - ۶۸) نکته دیگر، لزوم توجه داشتن به خصلت بطئی بودن تغییرات فرهنگی است. تغییر فرهنگ سیاسی طاغوتی به فرهنگ سیاسی مطلوب (اسلامی) متضمن تلاش‌های پیگیر، مجدانانه و مجاهدانه معطوف به تغییر ساختارها و رویه‌های مدیریتی در قلمرو نظام فرهنگی است. امام علیه السلام در رهنمودی جامع برای کارگزاران، موارد متعددی را به مثابه قطب‌نمای تغییرات در فرهنگ سیاسی نخبگان به این شرح مطرح نمودند: ... من یک مطلب راجع به آقایان استانداریها و عموم ادارات دولتی و عموم کسانی که در جمهوری اسلامی دست اندرکار هستند، چه لشکری و چه کشوری، دارم: من از زمان احمدشاه تا حالا را دیده‌ام. ... آن چیزهایی که اسباب ضعف دولت و جدایی مردم از دولت بود، عبارت است از: کیفیت عمل دستگاه‌ها (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۳: ۲۵۳). یک کشور وقتی آسیب می‌بیند که ملتش بی تفاوت باشند (همان، ۱۳۷۲: ۱۲۲). به طور خلاصه در نظریات ایشان بر موارد ذیل تأکید شده است:

۱. در خدمت ملت باشید.

۲. از مردم رو پنهان نکنید.

۳. به مردم لفظاً و عملاً حالی کنید که ما خدمت‌گزاریم.
۴. در پی تثبیت قدرت نباشید.
۵. با مردم دوست باشید.
۶. مردم را با هم جوش بدهید.
۷. برای مردم صحبت کنید.
۸. به مردم آگاهی دهید.
۹. آخرت را در نظر داشته باشید.
۱۰. این خوب‌ها (مردم) را نگه دارید.
۱۱. کارها را خوب انجام دهید.
۱۲. بدی‌ها را به نیکی جبران کنید.
۱۳. قلب‌های صاف مردم را نگه دارید.
۱۴. ما در محضر خدا هستیم.
۱۵. ملت را به همان گرمی که هست، نگه دارید.
۱۶. متمایل به شرق و غرب نباشید.
۱۷. دل‌ها را به دست آورید.
۱۸. کارها را به مردم عرضه کنید.
۱۹. خدمت به بندگان یعنی خدمت به خدا.
۲۰. شرق و غرب دشمن ما هستند (همان، ۱۳۷۳: ۲۵۳-۲۵۹).

روشن است که پشتوانه این آراء، آموزه‌های دینی در کتاب و سنت است. از بارزترین آن‌ها فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر است که در آن فرهنگ سیاسی مطلوب در ذیل «تقوای سیاسی» تشریح شده است:

تقدیم اطاعت خدا بر همه چیز، در نظر داشتن وجود تجارب و نظارت سیاسی مردم بر اقدامات حکومت، عمل صالح، مهار نمودن نفس، درک حکومت‌داری به مثابه آزمایش الهی، بهره‌ور نمودن مردم از بخشش و چشم پوشی‌های حکومت، پرهیز جدی از ظلم، در نظر داشتن متن عمومی مردم از امت اسلامی به مثابه ستون برپادارنده دین و وسیله دفع دشمنان، زدودن کینه از دل‌های مردم، پرهیز از خواص قرار دادن اشرار، دوری از مبالغه و ستایش و مداحی بسیار، بسترسازی برای امید و خوش گمانی، بهره‌برداری از علم عالمان، اخذ حکمت از حکما، رجوع به خدا و رسول او در امور دشوار و ابهام انگیز، ضایع نمودن حق کوچک به بهانه اشتغال به کارهای بزرگ، ممدوح نبودن اختفای زمام‌داران و کارگزاران حکومت، دوری از کم اطلاعی مردم از امور حیات اجتماعی، اجرای حق در مورد همه، رفع سوء تفاهمات برای مردم، عدم نقض تعهد، پرهیز از فریبکاری و نیرنگ، پرهیز از ریختن خون حرام برای تثبیت قدرت (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۲-۴۶) در این بیانات گهربار، دو نکته کلیدی وجود دارد:

الف. عدم ارجاع اطاعت سیاسی به منصب حکومت با این بیان که، هرگز مگو: من به مقام فرماندهی نصب شده‌ام؛ فرمان می‌دهم باید اطاعت شوم. زیرا این تلقین نابکارانه وارد کردن فساد در قلب است، وعامل سستی و تزلزل در دین، و نزدیک شدن به دگرگونی‌ها (همان: ۳۲).

ب. عدم تقابل میان «قدرت» و «حق». مرحوم علامه جعفری توضیح می‌دهد که مصیبتی ناگوارتر از این تصور نمی‌شود که قدرت که بزرگ‌ترین نعمت

خداداد است، در مقابل حق قرار دارد و می‌گویند: آیا حق پیروز است یا قدرت؟ آیا معنای این جمله این نیست که قدرت چیزی باطل و فاسد است؟ در صورتی که اگر قدرت چیز فاسدی بود، نمی‌بایست همه انسان‌ها داشتن آن را آرزو کنند. قدرت فاسد نیست؛ این انسان تربیت نشده است که از این نعمت الهی سوء استفاده می‌کند (همان: ۷۲).

رخداد انقلاب اسلامی، عملاً الگوی کنش و رفتار سیاسی طاغوتی را بر اساس الگوی فرهنگ سیاسی اسلامی به چالش کشیده است. فرهنگ سیاسی‌ای که در آن «نفع» و «منافع» در نقش رام‌کنندگان هواهای نفسانی، جایگزین آخرت‌اندیشی، خداترسی و اخلاق‌مداری در عرصه سیاست نشده‌اند و این‌گونه نیست که: شه‌یاران بر مردمان حکم می‌رانند و نفع بر شه‌یاران (هیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۷).

آنچه که در عرصه فعالیت‌ها و رفتارهای سیاسی طی سی سال گذشته پدیدار گشته است، مؤید چالش یادشده است، به‌گونه‌ای که می‌توان دهه اول را دهه تلاش برای پی‌ریزی و تأسیس و لذا مشارکت سیاسی تعمیم‌یافته و عمومی دانست که در آن کنش‌ها و رفتارهای سیاسی، در نظام معنایی مرکب از دو اصل کلی دفاع از انقلاب و نظام و اسلام بروز و ظهور یافتند. در دهه دوم، با تغییرات داخلی و خارجی و عبور از دوره تکوین نظام، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی در نظام معنایی متفاوتی، بسترسازی و هدایت شدند؛ با این توضیح که فهم و تفسیر رفتارهای سیاسی، به تدریج به جای ارجاع به روایت‌های پیشین، به سوی مقولاتی چون هویت‌یابی بر محور نقش و جایگاه در نظام اجتماعی در معنای عام آن سوق یافت. در این دهه، هویت‌یابی سیاسی بر اساس پرسش‌هایی

محدودتر، خاص‌تر و شاید عمیق‌تر از دهه قبلی به مثابه مسئله و نیازی اجتماعی عیان گردید؛ لذا کاهش کمی مشارکت سیاسی به معنای تعمیق درایت سیاسی، سخت‌گیری در گزینش‌گری سیاسی و آشنایی روزافزون بازیگران سیاسی و دست‌وپنجه نرم کردن آنها با دشواری‌های تحلیل سیاسی را شاهدیم. فواید این روند تعمیقی و آگاهانه، آزاد شدن پتانسیلی درخور برای مشارکت سیاسی در دهه سوم است. با عنایت به این تحولات، پرسش و هشدار مهم برای دهه چهارم این است که چگونه کنش‌ها و رفتارهای سیاسی پرورش یافته و به‌نوعی غنی شده طی سه دهه گذشته را با جهت‌گیری فرهنگ مطلوب سامان‌دهی می‌نماییم؟ با توجه به غفلت از چگونگی سامان‌دهی فرهنگ سیاسی به صورت نهادی، و اتکا به توشه فراهم آمده طی سالیان گذشته، درآستانه دهه چهارم که دهه پیشرفت و عدالت نامیده شده است، سامان‌دهی قدرت چگونه صورت خواهد گرفت به گونه‌ای که بتواند هم‌چون ابزاری کارآمد، دست‌یابی به عدالت را مقدور و ممکن سازد؟ این مهم، نیازمند تربیت سیاسی و بسترسازی برای مصونیت‌بخشی به جامعه با تقویت مهارت‌های سیاسی و فراگیرشدن بصیرت سیاسی است. بر این اساس، به نظر می‌رسد برای اصلاح الگوی کنش‌ها و رفتارهای سیاسی می‌بایستی دو نکته را درباره فرهنگ سیاسی خود و بازتولید آندر نظر داشته باشیم:

اول، برنامه‌ریزی عملیاتی برای فعال نگه‌داشتن الگوی فرهنگ سیاسی مقاومت و جلوگیری از رشد زمینه‌هایی که باعث کژکارکردی آن می‌شوند و عرصه مقاومت را از حوزه خارجی به حوزه داخلی منتقل می‌سازند. در این شرایط، نیاز تعهد سیاسی و تبلور آن به صورت هماهنگ با تعهد دینی

برای مواجهه مؤثر با چالش‌های فرهنگی - سیاسی و رویارویی‌های نرم برآورده نخواهد شد.

دوم، پی‌ریزی و سامان‌دهی نهادی حضور سیاسی عموم مردم در الگوهای متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی. رها نمودن فرهنگ سیاسی و بی‌توجهی به تحولات پنهان آن، امکان جهت‌دهی به آنرا برای بیگانگان، آن‌گونه که آنها می‌خواهند فراهم می‌سازد و تلاش‌های سی‌ساله را برای زدودن فرهنگ سیاسی طاغوتی ابر می‌گذارد. به بیان دیگر، تولید و مصرف سیاسی، باید در چارچوب‌هایی نظام‌مند، متناسب، متعادل، ظرفیت‌ساز و پیش‌رونده سامان یابند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحث درباره رابطه فرهنگ سیاسی با اصلاح الگوی مصرف سیاسی، ضرورتی انکارناپذیر است. درک فرهنگ به مثابه الگویی برای تکرار و بازتکرار رفتارها و کنش‌ها و دوام نظام معنایی محیط بر آنها، رابطه یادشده را عملاً در دو ساحت نظری و عملی گسترده می‌سازد. شناخت منابع قدرت و اینکه در وضعیت‌های متنوع و متفاوت، چگونه با یکدیگر ارتباط می‌یابند و یا از یکدیگر فاصله می‌گیرند و گسسته می‌شوند، در مجموعه‌ای که به نام فرهنگ سیاسی شناخته می‌شود، شکل می‌گیرد. تولید و توزیع و مصرف در عرصه سیاست در چارچوب فرهنگ سیاسی مسلط تنظیم و اجرا می‌شود و بحث از اصلاح الگوی مصرف سیاسی، ناظر بر توانمندسازی پویایی فرهنگی برای مواجهه با چالش‌های نرم است.

درک دانش محور تحولات فرهنگ سیاسی، لازم می‌آورد برای بررسی اصلاح الگوی مصرف سیاسی، الگوی تولید دانش سیاسی را مطمئن نظر قرار دهیم. دانش سیاسی افزون بر تولید سیاسی، عملاً نشان‌دهنده ویژگی‌های پذیرفته شده در مصرف سیاسی برای نخبگان سیاسی است. با مروری بر تحقیقات موجود مشخص شد که علی‌رغم فرهنگی بودن انقلاب اسلامی، تأملات نظری بایسته‌ای در زمینه تولید دانش سیاسی معطوف به انقلاب اسلامی صورت نگرفته است و مصرف سیاسی در این زمینه، نیازمند اصلاحی ساختاری و الگویی است. به بیان دیگر، نیازمند طراحی الگوی مدیریت دانش سیاسی بر اساس الگوی فرهنگ سیاسی مطلوب هستیم، تا بتوانیم پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی کشور باشیم.

همچنین در سطح شناخت فرهنگ سیاسی و کنش‌ها و رفتارهای منتج از آن نیز دچار مشکل هستیم. این وضعیت ناشی از ضعف در تولید دانش سیاسی و بهره‌مند نبودن از مدیریت دانش در این زمینه است. تقلیل‌گرایی، ظاهرگرایی، ضعف در اتخاذ نگرش تاریخی و عدم پردازش نظری مشاهدات عینی بر پایه شاخص‌های استخراج‌شده و ابداعی متناسب با بن‌مایه‌ها و با رفتار فرهنگ سیاسی در ایران، از مهم‌ترین ایراداتی هستند که اصلاح آنها نیاز است. درک فرهنگ سیاسی در ایران بر اساس چارچوب‌ها و دریافته‌های بیرونی که بعضاً آمیخته به اغراض سیاسی و یا حداقل محاط در الگوهای نظری ناکارآمد در تبیین مسائل سیاسی ایران هستند، نه تنها گرهی از دشواری‌های تبیین و تحلیل ابعاد پیچیده فرهنگ سیاسی در ایران نمی‌گشاید، بلکه فهم آن را نیز با مشکلات جدی روبه‌رو می‌سازد.

در آخرین سطح، یعنی کنش‌ها و رفتارهای سیاسی، که به‌نوعی پایین‌ترین لایه و خروجی تعاملات سیاسی محسوب می‌شوند، علی‌رغم بهره‌مندی‌های فراوان، اصلاحاتی حیاتی احساس می‌شود. برای ملموس‌تر شدن این موضوع می‌توان گفت آنچه داریم و به دست آورده‌ایم عبارت‌اند از: مصرف سیاسی پویا و مستمر، تولید سیاسی مستمر و پویا، مشارکت سیاسی آگاهانه و معنادار، فرهنگ سیاسی پویا و در حال تحول، روحیه مقاومت و بهره‌مندی از مهارت‌های متنوع آن، بیگانه‌شناسی، اعتماد و شعور سیاسی در سطح ملی، جمع‌گرایی. اما آنچه نیاز داریم و باید برای به دست آوردنش تلاش کنیم عبارت‌اند از: پردازش و تولید دانش سیاسی مبتنی بر مسئله‌شناسی سیاسی؛ به بیان دیگر، نیازمند درک دانش‌محور تحولات فرهنگ سیاسی و ارائه الگوی مدیریت دانش در این زمینه هستیم. همچنین جهت بخشی به پویایی فرهنگ سیاسی بر اساس فرهنگ مطلوب (اسلامی)، بهره‌برداری از زمینه‌های جمع‌گرایی، پروراندن روحیه مقاومت و افزایش قابلیت‌های مهارتی آن در حوزه ملی و روابط متقابل و مکمل جامعه و حکومت، بسترسازی برای دوام حضور مردم در صحنه از طریق نهادمند نمودن کنش‌ها و رفتارهای سیاسی عموم مردم برای استمرار و انسجام‌بخشی، هدایت‌پذیری و مسئولیت‌شناسی بیش از پیش آنها مهم‌ترین نیازهای ما در این زمینه است.

منابع و مأخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۸۶، جهانی شدن، فرهنگ و هویت ایرانی، انتشارات تمدن ایرانی.
۲. افشارکهن، جواد، ۱۳۸۴، بررسی الگوهای دگرگونی ساختاری، بررسی برخی موانع تحقق اهداف و سیاست‌های دگرگونی ساختاری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۴.
۳. امام خمینی ره، روح الله، بی تا، صحیفه نور، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، مجلدات ۵، ۱۰ و ۱۹.
۴. _____، ۱۳۷۲، کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، چ دوم.
۵. امام خمینی، ۱۳۷۳، رساله نوین، گردآوری عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ششم.
۶. باکاک، رابرت، ۱۳۸۱، مصرف، ترجمه نشر و پژوهش شیرازه.
۷. بی‌من، ویلیام، ۱۳۸۱، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا ذوالقدر مقدم، تهران: نشر نی.
۸. پارکر، جان، ۱۳۸۶، ساخت یابی، ترجمه: حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
۹. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۹، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۰. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۵، آموزش درس اصول روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران: آسیب‌ها و راه‌کارها، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۵.
۱۱. حشمت‌زاده، محمدباقر، ۱۳۷۸، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. دلاوری، ابوالفضل، ۱۳۸۵، ویژگی‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی در ایران: نگاهی از دریچه نشریات تخصصی این رشته، شماره ۵.
۱۳. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۶، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۱۴. سنجقی، محمدابراهیم، یاسر جنیدی جعفری، ۱۳۸۶، «رویکردهای بهبود وضعیت مدیریت دانش در سازمان»، *راهبرد دفاعی*، سال پنجم، شماره ۱۶.
۱۵. طاهایی، سیدجواد، ۱۳۸۱، *اندیشه دولت مدرن: به سوی نظریه دولت امام خمینی*، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
۱۶. عزتی، مرتضی، ۱۳۸۸، درباره اصلاح الگوی مصرف، *ابعاد اصلاح الگو*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. فراستخواه، مقصود، ۱۳۸۶، *بررسی لوازم و ابعاد فرهنگی «صنعت-بازار» دانش*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۸. فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۷، *واره: درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ دوم.
۱۹. _____، ۱۳۸۸، *یاریگری و مشارکت در فرهنگ ایرانی، نقد ساختار اندیشه*، مجموعه مصاحبه به اهتمام علیرضا جاوید و محمد نجاری، تهران: انتشارات آشیان.
۲۰. مبینی دهکردی، علی، محمدتقی حاجی عمو عصار، غلامحسین ابراهیمی یزدی، ۱۳۸۷، «تغییر جهت‌های راهبردی در نظام علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات دفاعی و استراتژیک*، سال نهم، شماره ۳۴.
۲۱. مصلی‌نژاد، عباس، ۱۳۸۶، *فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: فرهنگ صبا.
۲۲. مقصودی، مجتبی؛ مهام، محمود، ۱۳۸۸، *بررسی توصیفی عناوین پایان‌نامه‌های رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، در دست انتشار.
۲۳. مهدی‌نژاد نوری، محمد؛ طرهانی، فرزاد، مرتضی سلیمانی دارانی، ۱۳۸۶، «الگوی جهت انتقال دانش سازمانی»، *راهبرد دفاعی*، سال پنجم، شماره ۱۶.
۲۴. نرسیسیانس، امیلیا، ۱۳۸۷، *انسان، نشانه، فرهنگ*، تهران: افکار.
۲۵. هیرشمن، آلبرت، ۱۳۷۹، *هواهای نفسانی و منافع: استدلال‌های سیاسی به طرفداری از سرمایه‌داری پیش از اوج‌گیری*، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.